چشمتان روشن

کنارتم هم‌وطن
زندگی جاری‌ست
مهربانی هست

همه‌مان در جریان هستیم که همین چند شب پیش زلزله‌های شدیدی در شهر خوی رخ داد و خرابی‌های زیادی به‌بار آورد. حتما سریع با خودتان می‌گویید که این کجایش خبر خوب است. عجله نکنید تا از خوبی‌هایش برایتان بگوییم. صبر داشته باشید، خوبی‌اش این است که هنوز مهربانی هست و زندگی جاری‌ست؛ چون مردم خوبمان زلزله‌زده‌ها را در برف و سرما تنها نگذاشتند و این خودش مهربانی جاری‌وساری در بین هم‌وطنان ماست.

از امدادرسان‌های ارتش، سپاه، بسیج و مأموریت ویژه یگان‌های ویژه در آذربایجان غربی گرفته که به مردم زلزله‌زده ارزاق، بسته‌های غذا تا کمک‌های امدادی و استقرار در مناطق امن می‌رساندند تا برخی مسئولانی که ناشناس و بدون همراه و سروصدا به جای گرم کردن خودشان در خانه‌هایشان به دنبال گرم کردن خانه‌های مردم هستند. می‌بینید در همه این اتفاقات بد، خبرهای خوب زیادی هم وجود دارد؛ مثلا همین گرم شدن دل مردم در همین سوز سرما و نزدیک شدن قلب‌های هم‌وطنانمان به هم. ان شاءا... که هیچ هم‌وطنی در این هوای سرد از زلزله‌زده گرفته تا مردم مناطق دیگر احساس سرما در وجودش نداشته باشد و دلش گرم و چراغ خانه‌اش روشن باشد.

راستی جمعیت امام‌رضایی‌ها از همان لحظات اولیه حادثه خودشان را به شهر خوی رسانده‌اند تا به‌مدد امام‌رئوف کنار هم‌وطنانمان باشند که با زلزله، سقف بالاسرشان شده آسمان سرد و تاریک.

طبق بررسی‌ها، به‌دلیل بیرون بودن مردم مناطق زلزله‌زده خوی از منازل آسیب دیده و سرمای زیاد، پخت غذای گرم به همراه وسایل گرمایشی (هیتر برقی، پتو، موکت و کف‌پوش‌های عایق برای کف چادرها) از نیازهای اولیه است که ان شاءا... با کمک‌های شما این اقدامات انجام خواهد شد.

پس هر کی امام‌رضایی‌یه بسم‌ا...

شماره کارت به‌نام «کنارتم هم‌وطن» - زلزله

۸۳۱۷-۱۱۶۵-۷۲۱۱-۵۰۴۱

شماره شبا:

IR۷۵۰۷۰۰۰۰۱۰۰۰۱۲۷۸۸۸۸۸۰۱۱

جمعیت نیکوکاری امام‌رضایی‌ها-زلزله

بوده و هستند جهادگرانی که اخلاص، وجه مشترکشان است

جهاد ادامه دارد...

روایتی از چند جهادگر که با تشکیل گروه‌های جهادی بعد از انقلاب اسلامی قدم در راه خدمت به مردم گذاشتند

گروه جامعه

گزارش روز

پیامی که از رادیو و تلویزیون پخش شد، فراخوانی بود برای جهادی عمومی علیه فقر؛ برای چیزهایی که آن روزها داشتنشان برای خیلی‌ها آرزو بود و امروز، نبودشان راحتی نمی‌شود تصور کرد. امام امت، ساده و صریح از دیوار بلند یک سلطنت گفت که با انقلاب مردم خراب شده و پشت آن، خرابه‌هایی بود که باید آباد می‌شد؛ «... این دیوار شیطانی بزرگ که شکست، پشت آن دیوار، خرابی‌های زیاد هست و ما باید به همت ملت آن خرابی‌ها را ترمیم کنیم. ناچاریم که به ملت متوجه بشویم برای سازندگی؛ برای اینکه ترمیم کنیم این خرابی‌ها که در طول مدت حکومت جائر پهلوی در مملکت ما حاصل شده است» و جهاد سازندگی این طور رسمیت یافت. سال‌ها گذشت. خرابی‌ها آباد شد؛ آن قدر که اگر گوشه‌ای از این خاک پهناور از قطار آبادانی جامانده بود، برجسته می‌نمود. در این مدت نسل تازه‌ای متولد شدند که نه امام(ره) را دیده‌اند، نه فراخوانش را شنیده‌اند و نه جنگ تحمیل شده را به یاد دارند؛ اما خط و ربط و نیتشان از جنس جهادگران قدیم است. کارهای بی‌مزد و بی‌منتشان برای زدودن خطوط نازیبای فقر از چهره جامعه، تحسین برانگیز بود؛ تا آنجا که رهبر فرزانه انقلاب این طور به آن اشاره کردند: «این حرکت عظیم بسیج سازندگی و اردوهای هجرت، اول از خود جوان‌ها شروع شد؛ خود جوان‌های دانشجو و دانش‌آموز در بخش‌های مختلف، این حرکت را شروع کردند. در سال ۷۹ گزارش این حرکت زیبا و پرشکوه به ما رسید و منجر شد به اینکه پیام بسیج سازندگی به قاطبه جوانان کشور داده شود». روایت‌های زیر، برش‌هایی کوتاه از حال خوش جهادگران دیروز و امروز است. برخی در این راه، جان دادند و برخی دیگر تا پای جان ایستاده‌اند.



من عاشق خدا هستم

روایت رسیدن به آرزوی شهادت برای جهادگری که در وصیت نامه‌اش نوشته بود «عاشق خدا هستم»، از این قرار است:

توی صف ایستاده بود؛ درست مثل بقیه. منتظر بود نوبتش شود و غذایش را تحویل بگیرد. آن‌هایی که قدیمی‌تر بودند، اخلاق هاشم ساجدی را می‌دانستند؛ اینکه فرمانده‌شان دوست ندارد مثل رئیس‌ها با او رفتار شود و کسی غذایش را هر چه که باشد، حتی نان و پنیر، به اتاقش ببرد.

اصلا همین کارها، این روستازاده اهل دامغان را خواستنی کرده بود. تحصیل کرده، به‌معنای امروزی‌اش نبود. نه اینکه نخواهد، فقر نگذاشت. فوت پدر هاشم، وقتی که هنوز یک سالگی را هم پر نکرده بود، بار مخارج زندگی را روی شانه‌های مادرش انداخت. هر طور بود، خود را تا کلاس هشتم کشاند و بعد از آن، کارگری روزمزد در یکی از کارخانه‌های کرج را شروع کرد. فکر درس خواندن، هاشم را رها نکرد؛ چه آن زمان که شب‌ها بعد از فراغت از کار، سراغ کتاب‌هایش می‌رفت تا بلکه با امتحانات متفرقه، خود را به قافله علم برساند، چه آن زمان که از جهاد سازندگی گنبد استعفا کرده و به مشهد مهاجرت کرد.

برای هاشم که از نوجوانی و خرداد تاریخی سال ۴۲، دل بسته امام(ره) شده بود و برای پیروزی و ماندن انقلاب، خطرها را به جان خریده بود، سختی معنی نداشت؛ حتی اگر این سختی، مرخصی‌های دیر به دیر از جبهه باشد، آن قدر که پسر کوچکش، بابا را نشناسد و عمو صدایش بزند یا دخترش، از ذوق دیدن یک‌باره پدر، ۲۴ ساعت، لکنت زبان بگیرد.

در میان این همه محبوبیت، بودند افرادی هم که دل خوشی از این جهادگر و فرمانده قرارگاه نجف اشرف نداشته باشند. اگر از آن‌ها که حواسشان به بیت‌المال نبود و هاشم ساجدی، توبیخشان می‌کرد، بگذریم، از خشم مزدورهایی که مهندسی موفق در عملیات‌های غرب کشور به فرماندهی هاشم، خار چشمشان شده بود، نمی‌شود گذشت. دست آخر کار خودشان را کردند و آبان ۶۳، با کمین در یکی از محورهای عملیاتی غرب کشور، او را که مشغول سرکشی و انجام مسئولیت پشتیبانی مهندسی جنگ بود، به شهادت رساندند.

پایان در سالروز آغاز

قرارشان عصرهای پنجشنبه بود. بادوقوطی رنگ سیاه و قرمز می‌رفت بهشت رضا(ع). فرزند ارشد و پسر یکی یک دانه خانواده رحیمی، سروسری داشت با صاحبان قبرهایی که شهید می‌خوانیمشان. همان‌ها که حی و حاضرند و شوق علی برای آراستن مزارشان را می‌دیدند. رزق بود، اتفاق یا هر چه که اسمش را بگذاریم؛ وقتی توی مدرسه، قرار شد سه تا از بچه‌ها را برای رفتن به اردوی جهادی انتخاب کنند، اسم علی هم توی فهرست بود. قصه اردوهای جهادی برای او از اینجا- در اواخر روزهای پرتب‌وتاب نوجوانی- شروع شد و تمام نشد، تا آخرین روزهای زندگی کوتاهش. «وقتی از اردوها برمی‌گشت، لاغر و تکیده بود؛ با لب‌هایی ترک‌خورده. می‌گفتم بابا جان، روستاهایی که می‌روید و کار می‌کنید، غذایی پیدا نمی‌شود؟ توضیح می‌داد که اهالی آنجا چیزی در بساط ندارند که بخواهند میزبان اوورفقای طلبه‌اش باشند. مشهد هم که می‌آمد، روزه استیجاری می‌گرفت و پولش را خرج همان جاها می‌کرد.» مجتبی رحیمی -پدر علی- این‌ها را می‌گوید. برایمان تعریف می‌کند: آخرین مأموریت جهادی پسرش برای شناسایی روستاهای محروم خراسان جنوبی بوده است؛ جاهایی که از چشم دستگاه‌های عریض و طویل دولتی جامانده بودند انگار. در تاریکی شب، حوالی نهبندان، خودروی حامل اوورفقایش که همگی طلبه‌های مدرسه حضرت مهدی(عج) بودند، از روی پل پرت می‌شود پایین. علی در دم تمام می‌کند. خودرو آتش می‌گیرد و پیکرش می‌سوزد.

پدر با بغضی که هر لحظه سنگین‌تر می‌شود، می‌گوید که تاریخ وصیت‌نامه علی به یک سال و نیم پیش از این سانحه برمی‌گردد، وقتی در راه زیارت امام حسین(ع) بود. نوشته بود: بهتر است من را در بهشت رضا(ع) دفن کنید، البته اگر جنازه‌ای به دستتان برسد.

همه این‌ها در دهم دی سال ۹۵ رخ داد؛ درست در سالروز تولد علی که در دهم دی ۲۱ سال قبل از آن، به دنیا آمده بود. خانه‌ای که مهیای جشن تولد بود، این‌طور رنگ عزا به خود گرفت. کسی چه می‌داند، شاید در دنیایی دیگر به پاس همه کارهای بی‌ریای علی، برایش جشنی بزرگ‌تر گرفته باشند؛ همه نمازشب‌های مخفیانه‌اش، روزه‌های استیجاری‌اش، اردوهای جهادی‌اش و... وما اینجا هنوز درگیر و دار این باشیم که روی سنگ مزار علی، واژه شهید را بنویسیم یا نه.

یک عمر جهاد

گرم و با انرژی صحبت می‌کند؛ پرشورتر از برخی جوان‌های امروزی. انگار نه انگار که به استناد شناسنامه‌اش در حال تجربه شصت و چهارمین زمستان عمرش است. علی‌اکبر عرفانی، چه آن زمان که جهاد سازندگی برقرار بود، چه پس از آن که منحل و به جهاد کشاورزی تبدیل شد و چه امروز که روزهای بازنشستگی را سپری می‌کند، عرصه جهاد را خالی نکرده است.

با این حساب، فرهنگ جهادی برای او فراتر از شعار است و ویژگی‌هایی دارد که یکی یکی اسم می‌برد. «توی کار جهادی، "نمی‌توانیم" نداریم. وقت یک کار باید بشود، می‌شود؛ این اول. دوم اینکه اهل بریز و بپاش و تجملات نیست. سوم اینکه اهل مشورت است، به‌ویژه با خدمت‌گیرنده‌ها. کسی که فرهنگ جهادی دارد، نمی‌گوید: حرف من باشد، چون من رئیس هستم!»

چهارمین ویژگی که اسم می‌برد، این است که صاحب فرهنگ جهادی، اهل بامردم‌کارکردن است، نه برای مردم کارکردن. نکته بعدی این جهادگر قدیمی چیزی نیست که به مذاق سیستم اداری‌مان خوش بیاید؛ «کسی که فرهنگ جهادی دارد، اهل جدال کردن صحیح با مافوق است. به فلان کارمند می‌گویی چرا این کار اشتباه را می‌کنی؟ به سادگی می‌گوید چون مافوقم گفته است. این را می‌گوید بدون اینکه برای اصلاح آن کار یا رویه اشتباه، تلاشی بکند.» این پیشکسوت جهادی برای دارنده‌های فرهنگ جهادی، ویژگی دیگری می‌گوید که خاطره فرمانده‌های دوران جنگ تحمیلی را در ذهن تداعی می‌کند؛ اینکه اهل خط مقدم رفتن هستند و ابتدا خودشان جلو می‌روند، بعد دیگران را به پیشروی دعوت می‌کنند.

عرفانی این را هم اضافه می‌کند که ویژگی‌های یادشده، هر جا که باشد، در جهاد سازندگی قدیم، اردوهای جهادی، فلان اداره و سازمان و حتی فراتر از آن، در فلان کشور، منشأ اتفاق‌های مبارک خواهد بود.

او سپس توصیف آنچه رفت را به فرهنگ جاری‌وساری در بخش درخورتوجهی از جامعه امروز گره می‌زند و می‌گوید: یک جهادی واقعی، ابتدا از خود و حقوقش می‌گذرد. الان فضای عمومی ادارات ما این است؟ نه. چیزهایی که دیده و شنیده می‌شود، این است: اول خودم، دوم خودم و سوم خودم، حقوقم راندادند، اضافه‌کار ندادند، پس....

او از سر دلسوزی، به عملکرد برخی گروه‌های جهادی که اولویتشان مانند سال‌های نخست انقلاب، صرفا کارهای عمرانی است، نقدهایی داشته و اعتقاد دارد که اولا امکانات زیرساختی به بیشتر روستاها رفته است، دوم اینکه اگر فرد ساکن در منطقه کم‌برخوردار، به خودکفایی مالی برسد، امکانات را به محل سکونتش می‌آورد.

آرزوی این جهادگر کهنه‌کار که با وجود عضویت در هیئت مدیره کانون جهادگران خراسان رضوی، صرفا خود را یک عضو عادی معرفی می‌کند، این است: «کار جهادی، ذخیره آخرت است و برکت زندگی دنیا. از خدا خواسته‌ام تا آخر عمر توفیق کار جهادی را از من نگیرد.»

خستگی‌هایی که تو را می‌سازد

حرف زدن با آدم‌هایی که به خودشان نزدیک‌اند، سخت نیست. می‌دانند چه می‌کنند و چرا می‌کنند. می‌توانند حس‌های عجیبی را که در موقعیت‌های خاص به سراغشان می‌آید، به‌واژه تبدیل کنند و جمله بسازند.

مثل مرتضی و اردوهای جهادی که چند بار رفته است و اصرار دارد بگوید کار مهمی نبوده و چیز خاصی نیست. سال ۶۸ که به دنیا آمد، نه خبری از جنگ بود و نه امام مهربان امت که به تشکیل بسیج سازندگی، فرمان داده بود. با این حال، حرف‌هایش همان عطری را دارد که در صحبت با جهادگرهای قدیمی استشمام می‌کنیم.

دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی عمران است، متأهل و شاغل. با تمام این مشغله‌ها وقتی که گروه شناسایی متشکل از هم‌کلاسی‌های دانشگاهی‌اش موردی را در فلان کوره‌دهات شناسایی کنند که به کمک نیاز دارد، از رفتن به اردوی جهادی دریغ ندارد. مثلا آن بانویی که دست تقدیر، سایه شوهر را از سرش برداشته و دو طفل یتیم را به یادگار گذاشته بود. از دار دنیا یک تکه زمین افتاده در روستایشان داشت و یک پدر پیر که از فرط ناتوانی، نمی‌توانست درست روی پا بایستد؛ چه برسد به اینکه کمک‌حال دختر و نوه‌هایش باشد.

مرتضی و دوستانش، آستین بالا زدند و چند ماه وقت گذاشتند برای ساختن سقف روی سر زن جوان و یتیم‌هایش؛ بی‌سروصدا و بی‌جلب‌توجه همسایه‌ها. از مرتضی می‌پرسیم به کلاس اوورفقای تحصیل کرده‌اش برنخورد از اینکه عملگی کنید؟ می‌گوید: توی اردوی جهادی این حرف‌ها مطرح نیست. مهندس هستی، پزشک، کاسب یا هرچه، هر کاری از دستت بربیاید، انجام می‌دهی؛ چون برای دلت رفتی، برای ارتباط بین خودت و خدایت. حساب و کتاب اردوهای جهادی فرق دارد با بقیه جاها. توی اردوها همه می‌گردند دنبال سخت‌ترین کارها و می‌بینی کارهای آسان است که روی زمین می‌ماند.

تحویل دادن بی‌سر و صدا و بی‌خودنمایی پروژه‌های عمرانی که با دوستانش در این اردوها انجام می‌دهند، یکی از قانون‌های نانوشته‌شان است. به قول خودش چیزهایی دیده است توی این لحظات که دلش را تکان می‌دهد. منتی ندارد بابت وقتی که با تمام مشغله‌های کار و درس و زندگی، برای فعالیت‌های جهادی‌اش باز می‌کند و این ساخت و سازها، فقط گوشه‌ای از آن است: «منتی ندارم؛ چون به‌ازای گذشتن از چیزهایی که دوست دارم، منِ درونی‌ام را می‌سازم. سخت است توضیح بدهم. باید باشی و فضا را درک کنی؛ فضایی که فقط همان جاست و نه جایی دیگر».

از عوض شدن دیدش به زندگی، پس از اردوهای جهادی که می‌گوید، با تردید می‌پرسیم همه این اتفاقات خوب، درست توی همان خاک و خل‌ها و خستگی‌ها اتفاق می‌افتد؟! با لبخندی مطمئن جواب می‌دهد: بله. دقیقا وسط همان خاک و خل‌ها و خستگی‌ها.

چشمتان روشن

چشمتان روشن

خبرهایی را که حال دلمان را خوب می‌کند
برای ما ارسال کنید

به‌قول قدیمی‌ها، آدمیزاد به‌امید زنده است. برای امیدواری بهانه که هیچ، دلیل‌ها هم فراوان‌اند. می‌گویید نه؟ کافی است هر روز به «چشمتان روشن» سری بزنید و به‌خبر خوشی که از میان انبوه خبرهای خوب هر روز انتخاب کرده‌ایم، نگاهی بیندازید. کوچک یا بزرگ، فرقی نمی‌کند؛ اگر شما هم خبر خوشی دارید، باما درمیان بگذارید تا با کمک همدیگر، حس خوب زندگی را با هم‌شهریانمان به‌اشتراک بگذاریم. راه ارتباطی‌مان، مستقیم و نزدیک است. کافی است به‌شماره ۰۹۱۵۸۲۳۴۹۶۴ پیامک بدهید تا مادر کوتاه‌ترین زمان با شما تماس بگیریم و چشم مردم را به خبر خوشتان روشن کنیم.

یادداشت شفاهی

از جهاد سازندگی تا اردوهای جهادی



حجت‌الاسلام و المسلمین محمدهاشم زروندی
مسئول مجمع جهادگران خراسان رضوی

اگر با مجمع جهادگران آشنا نیستید، خوب است بدانید که شبکه‌ای متشکل از گروه‌های جهادی است که سال ۹۷ در سطح کشور تشکیل شد. علت تأسیس هم این بود که گروه‌های جهادی، خودشان مسئله‌های خودشان را بهتر می‌دانند و می‌توانند برای رسیدن به پیشرفت و عدالت برنامه‌ریزی کنند. روند تشکیل هم این‌طور است که ابتدا انتخابات در سطح شهرستان‌ها برگزار و درگام بعد، مسئول مجمع جهادگران استان انتخاب می‌شود. این مجمع، کارگروه‌های تخصصی دارد؛ از سلامت و درمان تا عمرانی، فرهنگی و... وذیل هرکدام از این تخصص‌ها، گروه‌های جهادی تقسیم می‌شوند.

مجمع، چهار مأموریت مهم دارد؛ یکی رصد گروه‌های جهادی است برای پیدا کردن ظرفیت‌ها، تخصص‌ها و فعالیت‌هایشان. دوم ارتباط گروه‌های جهادی با هم است؛ همان نکته‌ای که در پیام نُه‌بندی رهبر معظم انقلاب در سال ۹۸ نیز به آن تأکید شده بود. کار دیگری که به دنبال انجام آن هستیم، آموزش و ارتقای کمی و کیفی گروه‌های جهادی است؛ به طوری که ظرفیت‌هایشان مضاعف و شکوفا شود و با انسجام این ظرفیت‌ها، بر اساس اولویت‌های نظام، ارائه خدمت کنند. وظیفه چهارم نیز تسهیلگری است؛ به این معنا که به کمک مجمع، گروه‌های جهادی با سهولت به بدنه حاکمیت اعم از ادارات، دستگاه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای خدمت‌رسان متصل شوند و بهتر بتوانند به نیازمندان به‌عنوان ولی‌نعمت‌های جمهوری اسلامی ارائه خدمت کنند.

شاید برای عده‌ای از مخاطبان چنین سؤالی وجود داشته باشد که آیا اردوهای جهادی همان کارکرد جهاد سازندگی را دارند و مثل دهه‌های نخست انقلابی، صرفا به دنبال محرومیت‌زدایی هستند؟

با یک پیشینه خیلی کوتاه از این دو ساختار، به این سؤال جواب می‌دهم. جهاد سازندگی که در سال ۱۳۵۸ به فرمان امام(ره) شکل گرفت، تمرکزش بر محرومیت‌زدایی بود. سال ۱۳۷۹ جهاد سازندگی با سازمان کشاورزی ادغام شد و به فرمان رهبری در همان سال، بسیج سازندگی، تشکیل و بستر خدمت‌رسانی گروه‌های جهادی در این قالب، فراهم شد.

و حالا جواب سؤال یادشده: شرایط گام نخست و گام دوم انقلاب، متفاوت است و از همین‌رو کارکرد این دو نیز با وجود تشابه‌ها، تفاوت‌هایی دارد.

در گام اول انقلاب، جمعیت بیشتر و مؤثرتری در روستاها بودند. اولویت نخست برای این جمعیت، تأمین نیازهای اولیه روستاها مثل آب، برق، گاز، ساخت مسجد و... بود که جهاد سازندگی برای تأمین آن با کمک دستگاه‌های مرتبط تلاش می‌کرد. در گام دوم انقلاب، با تأمین زیرساخت‌های یادشده، نیازهای متفاوت و اولویت‌های دیگری احساس می‌شود، مثل اشتغال و تولید، به‌ویژه از نوع دانش‌بنیان آن. به تبع آن گروه‌های جهادی با حفظ کارکردهای خود در زمینه محرومیت‌زدایی، سمت و سوی تلاش‌هایشان را به سمت نیازهای گام دوم انقلاب آورده‌اند. به لطف خدا، اسفند امسال هر دو کارکرد اردوهای جهادی را در خراسان رضوی- استانی با ۵۲۰۰ گروه جهادی ثبت‌شده در سامانه اطلس- خواهیم دید. این برنامه از ۲۰ اسفند تا ۴ فروردین برگزار می‌شود و ۱۵۰۰ نیروی جهادگر با تخصص‌های مختلف، انسجامشان را در خدمت‌رسانی نشان می‌دهند. تایباد و رضویه، مناطق هدف هستند و جهادگران در زمینه‌های دام‌پزشکی، مرمت منازل فرسوده افراد نیازمند، درمانی، فرهنگی و... ارائه خدمت می‌کنند. هرچند ما اعتقاد داریم راهیان اردوهای جهادی، خدمت نخست را نه به افراد نیازمند، بلکه به خود ارائه می‌کنند. به بیان دیگر، اردوهای جهادی کارکردی مشابه جبهه دارند؛ جبهه‌هایی که انسان‌ساز بودند. در اردوهای جهادی نیز خدمت‌رسانی به مردم مهم است و مهم‌تر از آن تربیت، هدایت، ساختن و تقویت اخلاص خودخدمت‌دهنده است.

